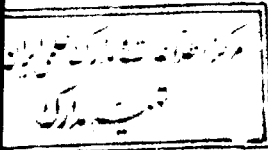


Handwritten notes in the top left corner, including the number '10' and some illegible script.

Large, stylized calligraphic text in the center, featuring a prominent circular element and flowing lines.

Handwritten text at the bottom center, possibly a signature or date.



# شهادت

دانشگاه شهید بهشتی  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه:

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد  
رشته زبان و ادبیات فارسی

موضوع:

خضر در مثنویهای عرفانی  
(حدیقه سنایی، مثنویهای عطار و مثنوی مولوی)

استاد راهنما:

دکتر تقی پورنامداریان

استاد مشاور:

دکتر علی محمد سجادی

گرد آورنده:

هاجر جمالی

بهار ۱۳۷۷

۲۴۵۷

«رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي  
أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ  
صَالِحًا تَرْضَاهُ»

بارخدا یا مرا بر نعمتی که به من و پدر و  
مادر من عطا فرمودی شکر بیاموز و به  
کار شایسته‌ای که رضا و خشنودی تو در  
اوست موفق دار.

«احقاف» آیه ۱۵

## پیشگفتار:

سپاس و ستایش بی کران خداوند مهربان و بلندمرتبه را که توفیق عطا فرمود مدتی بطور مداوم مهمان محفل گرم، باصفا، صمیمی و پراز شور، اشتیاق، وجد و حیات عارفان و ابر مردان برجسته و نامداری چون حکیم سنایی غزنوی، قافله سالار حماسه پرشور صوفیه، عطار نیشابوری، یابنده سیمرخ دور پرواز حقیقت، مولانا جلال الدین محمد رومی، بزرگ مرد عرصه پهناور عرفان و تصوف و دیگر اندیشمندان و متفکرانی باشم که هر کدام به تنهایی برافرازنده پرچم پرافتخار علم، ادب، معرفت و ایمان به شمار می آیند.

ورود به به دنیای وسیع، گسترده و سرشار از معنی و مفهوم عارفان که در آن، دنیا و دنیاداران به هیچ انگاشته می شوند، عالمی که روح ناآرام و خسته از زندگی پرجار و جنجال مادی در آن به آرامش و آسایش حقیقی دست می یابد، مجمعی که در آن همه اختلاف نظرها، عقاید و سلیقه های گوناگون تنها به یک راه و به یک اندیشه مبدل می شود که جهت و مقصود نهایی آن چیزی و کسی جز محبوب یگانه ازلی نیست و آنجا که شور، شوق، وجد و عشق به رسیدن حکم فرماست، به حق فرصتی ارزشمند و گرانبها بود که به لطف الهی نصیب گردید.

بار دیگر پروردگار عزیز را سپاس می گویم که مرا رهین منت استادان و معلمان دلسوز، گرانقدر و شیفتگان حقیقی حقیقت گردانید تا با دلالت کلام و مرامشان راههای پرفراز و نشیب و دشوار زندگی را هموارتر طی کنم. و بحقیقت نمی دانم چگونه زحمات و راهنماییهای بی دریغ و دلسوزانه استاد بزرگوار جناب آقای دکتر تقی پور نامداریان را ارج بگذارم که در طول مدت تهیه این مطالب، گاه و بیگاه باعث زحمت ایشان بوده ام. سلامت و سربلندی همیشگی شان را از خداوند منان مسئلت می نمایم. نیز از راهنماییها و دقت نظر استاد گرانقدرم جناب آقای دکتر علی محمد سجّادی که مطالب پایان نامه را با دقت و حوصله فراوان مطالعه نموده و اشتباهات آن را مکرر متذکر گردیده اند صمیمانه تشکر و قدردانی می کنم.

سأسئله انعام دینی که به عمل آمد تسمیته از مطالب صفحه ۱۴۹ در صفحه ۱۲۸ آمده است  
این دو بار ابراف باب و بالاضره این قسمت ... آغاز و با: «زیارت می کنند» خاتمه می یابد.

و در آخر فرصت را غنیمت شمرده زحمات تمامی استادان، معلمان و همه آنانکه به فرمایش امیرالمؤمنین علی (ع) با آموختن حداقل یک کلمه مرا بنده خویش ساخته‌اند به جان ارج می‌گذارم.

هرچند سخن گفتن از خضر صفتان به آب حیات معرفت دست یافته از چون منی که وامانده اولین گام راهنمایی ام کاری است بدون شک ناپخته و سست؛ لکن از خداوند بزرگ امید آن دارم که مرا مصداق:

بی ادب گفتن سخن در خاص حق      دل بمیراند سیه دارد ورق

نگرداناد. «و مِنَ اللَّهِ تَوْفِيقٌ»

هاجر جمالی

خرداد ۱۳۷۷

## «فهرست مطالب»

| <u>صفحه</u> | <u>عنوان</u>                                  |
|-------------|---|
| ۱           | ● مقدمه                                       |
| ۲۰          | ● مقدمه‌ای بر داستان خضر                      |
| ۲۱          | - نام و نسب خضر                               |
| ۲۱          | - وجه تسمیه                                   |
| ۲۳          | - عصر زندگی                                   |
| ۲۵          | - وضع زندگی                                   |
| ۲۶          | - خضر در شمار پیغمبران                        |
| ۲۷          | - خضر در نزد عرفا                             |
| ۳۱          | - خضر و علم لدنی                              |
| ۳۱          | - داستان خضر و موسی در قرآن و تفاسیر          |
| ۳۸          | - خضر و الیاس                                 |
| ۴۰          | - خضر و اسکندر                                |
| ۴۴          | - بررسی داستان خضر در منابع غیراسلامی         |
| ۴۹          | ● فصل اول - دیگر عناصر تشکیل‌دهنده داستان خضر |
| ۵۰          | الف) شخصیت‌های داستان خضر                     |
| ۵۰          | ۱- اسکندر (ذوالقرنین)                         |
| ۵۱          | ۲- الیاس                                      |
| ۵۲          | ۳- الیسع                                      |
| ۵۳          | ۴- موسی (musa)                                |
| ۵۵          | ۵- یوشع                                       |
| ۵۶          | ب) اشیاء و موجودات دیگر داستان                |

## «فهرست مطالب»

| <u>صفحه</u> | <u>عنوان</u>   |
|-------------|--|
| ۵۶          | ۱- آب حیات .....   |
| ۵۷          | ۲- ظلمات (تاریکی).....   |
| ۵۸          | ۳- کشتی.....   |
| ۵۹          | ۴- دیوار.....  |
| ۶۰          | ۵- گنج.....  |
| ۶۱          | ۶- ماهی.....   |
| ۶۲          | ۷- صخره.....   |
| ۶۳          | ۸- مجمع البحرين.....   |
| ۶۵          | ج) اعمال خضر.....  |
| ۶۵          | ۱- موسی را هدایت می‌کند.....   |
| ۶۶          | ۲- هر جا راه برود یا نماز بخواند سبز می‌شود.....                       |
| ۶۷          | ۳- گمشدگان را راهنمایی می‌کند.....                                     |
| ۶۸          | ۴- به همراه اسکندر به طلب آب حیات می‌رود.....                          |
| ۶۹          | ۵- کشتی را سوراخ می‌کند.....   |
| ۷۰          | ۶- پسر بچه‌ای را می‌کشد.....   |
| ۷۱          | ۷- دیوار ویران را تعمیر می‌کند.....                                    |
| ۷۲          | ۸- خضر، شیخ یا پیر و مراد عرفان.....                                   |
|             | <b>فصل دوم - تلمیحات به داستان خضر در حدیقه سنایی، مثنویهای عطار و</b> |
| ۷۵          | <b>مثنوی مولوی .....</b>   |
| ۷۶          | الف) تلمیح به شخصیت‌های داستان خضر.....                                |
| ۸۳          | ب) تلمیح به اشیاء و موجودات داستان خضر.....                            |

## «فهرست مطالب»

| <u>صفحه</u> | <u>عنوان</u>   |
|-------------|--|
| ۹۰          | ج) تلمیح به اعمال و افعال خضر.....                                 |
| ۹۵          | فصل سوم - شیوه‌های کاربرد تلمیحات در داستان خضر.....               |
| ۹۶          | ۱- تشبیه.....  |
| ۹۷          | الف) عناصر داستان خضر در مقام مشبه به.....                         |
| ۱۰۰         | ب) عناصر داستان خضر در مقام مشبه.....                              |
| ۱۰۱         | ۲- استعاره، رمز و تأویل.....                                       |
|             | فصل چهارم - تأویلهای و تفسیرهای عرفانی داستان خضر از کتابهای مشهور |
| ۱۱۶         | تصّوف و عرفان.....   |
| ۱۱۹         | ۱) اللّمع فی التّصّوف.....   |
| ۱۲۱         | ۲) شرح التّعرف.....  |
| ۱۲۳         | ۳) کشف المحجوب.....  |
| ۱۲۵         | ۴) ترجمه رساله قشیریه.....   |
| ۱۲۷         | ۵) تاریخ بیهقی.....  |
| ۱۲۸         | ۶) طبقات الصوفیه.....  |
| ۱۳۰         | ۷) کیمیای سعادت.....   |
| ۱۳۱         | ۸) نامه‌های احمد غزالی.....  |
| ۱۳۱         | ۹) تمهیدات عین القضاة.....   |
| ۱۳۲         | ۱۰) تفسیر کشف الاسرار.....   |
| ۱۳۵         | ۱۱) عوارف المعارف.....   |
| ۱۳۷         | ۱۲) مجموعه مصنفات شیخ اشراق.....                                   |
| ۱۴۰         | ۱۳) مرصاد العباد.....  |



## «فهرست مطالب»

| <u>صفحه</u> | <u>عنوان</u>             |
|-------------|--------------------------|
| ۱۴۱ .....   | (۱۴) مشارق الدراری ..... |
| ۱۴۷ .....   | (۱۵) مصباح الهدایه ..... |
| ۱۵۰ .....   | کتابنامه .....           |

مقدمه

عرفان و تصوّف منبع و سرچشمه عظیم و گسترده‌ای است که شیفتگان و عاشقان بی‌قرار حقیقتِ ناب را سیراب گردانیده آنان را در حریم خویش به امنیت و آرامشی بی‌نظیر می‌رساند. عرفان به معنای شناختن و در اصطلاح شناخت و کشف حقیقت از راه دل و باطن است. عرفان راهی نیست که به ملت، دین، مذهب یا فرقه معینی اختصاص داشته باشد؛ بلکه در تمام ادیان، مذاهب و ملتهای جهان به شکلهای گوناگون دیده می‌شود. ارتباط عرفان با تصوّف از آنجا ناشی می‌شود که این طریقه معرفت (عرفان)، در میان مسلمانان اغلب اختصاص به صوفیه داشته که در عین پیروی از شریعت به امکان ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با حق نیز قائل بوده‌اند و همین نکته است که تصوف اسلامی را با عرفان تمامی ملتها، نیز پیوند داده است.<sup>(۱)</sup> به این منظور جستجو برای شناخت منشاء و ریشه تصوف اسلامی ضروری به نظر می‌رسد.

اظهارنظرها در خصوص چگونگی پیدایش تصوّف گوناگون است چنانکه عده‌ای آن را ناشی از افکار فلسفی و بخصوص فلسفه نو افلاطونی دانسته‌اند؛ گروهی تصوّف را زائیده افکار هندی می‌دانند؛ دسته‌ای دیگر مسیحیت و رهبانیت مسیحی را پدیدآورنده آن به حساب می‌آورند و تعدادی نیز معتقدند تصوّف، عکس‌العمل فکر آریایی در برابر اسلام عربی بوده است. با این همه واقعیت این است که، تصوف اسلامی، بدون شک از بطن اسلام، قرآن و احادیث برخاسته است و ریشه و مایه اصلی آن را باید در آنجا جست.

قدر مسلم هرکدام از این عوامل، کم یا بیش بر تصوّف تأثیر گذاشته است و به مرور زمان موجب تغییر و تحولاتی در آن گردیده است. «با این همه تصوف اسلامی در عین شباهت با رزی که با این گونه مذاهب غیراسلامی دارد نه پدیدآورده هیچ یک از آنهاست و نه مجمع همه آنها. چیزی است مستقل، که منشاء واقعی آن اسلام و قرآن است و شک نیست که بدون اسلام و قرآن از جمع مجمع این عناصر غیراسلامی ممکن نبود چنین نتیجه‌یی

۱- عبدالحسین زرین کوب، ارزش میراث صوفیه، چاپ چهارم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۲۵۳۶، ص ۱۲.

حاصل آید».<sup>(۱)</sup>

رگه‌هایی از تصوّف و عرفان البته نه به این مفهوم بلکه به شکل زهد، عبادت، فقر، قناعت و .. در میان گروه صحابه و بعد از آنها تابعین دیده می‌شد لکن این عدّه در میان مردم به سر می‌بردند و به کارهای عادی مشغول بودند. با روی کار آمدن بنی امیه و شکستن حریم عدالت توسط عثمان و روی آوردن این خاندان به ثروت اندوزی و مال بسیار و به دنبال آن، شورشها، قیامها و جنگهای داخلی که عثمان و اطرافیانش مسبب آن بودند، نارضایی عدّه‌ای از مردم فراهم گردیده در نتیجه، سکوت، گوشه‌نشینی و کناره‌گیری از اجتماع، اختیار کردند تا بدین وسیله دین خویش را حفظ نمایند و از سویی اعتراض خود را به رفتار خلیفه وقت و سایر افرادی که به فساد و گناه و بی‌عدالتی گراییده بودند ابراز دارند. به عقیده برتلس: «پاکدلان خشمگین که از بین محدثان بیرون آمده و مخالف حکومت فتودالی و اشرافی بنی‌امیه بودند، نخستین بنیانگذاران جنبش تصوّف گردیدند».<sup>(۲)</sup>

بطور کلی تصوّف، در این دوره تنها به شکل عملی وجود داشته است. از تعبیرات و اصطلاحات خاصّ صوفیه، هنوز خبری نبوده است و از همه مهمتر اینکه این گروه اسم مخصوصی نداشته‌اند. به اتفاق غالب نویسندگان، صوفی نامی است که در قرن دوم هجری رایج گردید. گفته شده اولین کسی که به این نام موسوم گشت ابوهاشم کوفی از زهاد عراق (۱۶۰ هـ) بوده است.<sup>(۳)</sup>

در علّت نامگذاری این فرقه به این نام (صوفیه) بحثهای فراوانی شده است لکن آنچه به صواب نزدیکتر می‌باشد این است که پشمینه پوشی (اشتقاق صوفی از صوف به معنی

۱- همان کتاب، ص ۱۴.

۲- یوگنی ادوارد ویچ برتلس، تصوّف و ادبیات تصوّف، ترجمه سیروس ایزدی، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران ۲۵۳۶، ص ۶.

۳- ارزش میراث صوفیه، پیشین، ص ۵۴.

پشم) این گروه سبب اصلی شهرت آنها به این نام گردیده است. و به این ترتیب «لغت صوفی که در اول به مناسبت آنکه عادة لباس زهاد، صوفی یعنی از پشم بوده پیدا شده بعدها مترادف با لغت «عارف» شده است اعم از اینکه آن عارف لباس پشمی بپوشد یا نباشد».<sup>(۱)</sup>

همزمان با قرن دوم هجری و با رواج فن ترجمه، تعالیم نو افلاطونیان، معارف یونانیان، آراء بودایی و ... چیزهای تازه‌یی بود که وارد محافل و مجالس این دوره و سپس صوفیه گردید. تحت تأثیر این افکار و عقاید، تصوّف اسلامی از حالت عملی صرف خارج شد و با نظر و استدلال همراه گشت. اصطلاحات و تعبیرات خاصی از قبیل: عشق و محبت الهی، فنا، بقا و مسئله وحدت وجود که از اساسی‌ترین مسائل مورد بحث صوفیه می‌باشد، پدیدار شد و به این ترتیب تصوّف از حالت زهد خشک و بدون انعطاف خارج گشته با طرح مسئله عشق به خدا و محبت الهی، روی به اعتدال نهاد.

هرچند رواج مسئله وحدت وجود در میان عارفان، سبب مخالفت شدید فقها و اهل شریعت گردید و حتی باعث اتهام آنان به بدعت گذاری در دین شد و بعدها نیز به خاطر این اعتقاد عده‌ای جان خود را از دست دادند (حلاج، عین القضاة و ...) لکن با اینهمه، تصوّف در حدود قرن سوم به مرحله رشد و کمال پختگی رسید. از ویژگیهای برجسته تصوّف در این زمان، تأمل، اندیشه، تفکر و تدبیر است که آن را از حالت عملی صرف خارج نمود و به این شکل عرفان و تصوّف نظری در اسلام پایه گذاری شد.

بتدریج صوفیه در قالب فرقه خاص با ویژگیها، خصوصیات و آداب و رسوم منحصر به فرد درآمد و با ترکیب و تشکل خاصی به صورت طریقه‌ای در شریعت اسلام خودنمایی کرد. طی مقامات و مراحل طریقت با مراجعه به راهنما و ولی جزو اصول و مقررات

۱- قاسم غنی، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، دو جلد، چاپ دوم، انتشارات زوّار، تهران ۱۳۴۰، ج ۱،

اساسی این فرقه تعیین شد. و «بدین ترتیب تصوف اسلامی در ظرف چهار قرن بتدریج از تزهّد و تعبد ساده به تشکل و ترکیب خاصی تبدیل گردید و در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم براساس ثابت و استواری در آمد». (۱)

در این زمان بحثهای فلسفی، بحثهای رایجی بود و تعالیم صوفیه نیز نمی توانست از این مباحث برکنار بماند لکن تحت تأثیر محیط، تحولات ویژه‌ای در مبادی تصوف ایجاد گردید.

بدون شک قرن پنجم هجری، مهمترین و درخشانترین دوره از جهت رواج، شکفتگی و پختگی تصوّف است. در این عصر، عرفان و تصوّف در دنیای شعر نفوذ کرده بتدریج اصطلاحات، تعبیرات، معانی و مفاهیم خاصّ عرفانی در شعر شاعران رایج می‌گشت و نفوذ آن، هر روز عمیقتر و بیشتر احساس می‌شد. به کاربردن استعارات و رموز عاشقانه در شعر به عارفان فرصت می‌داد نظریات و عقاید خویش را که طرح آنها در این زمان کار ساده‌ای نبود، بدون هیچ ترسی ابراز دارند.

«در قرن پنجم تصوّف و عرفان با یک دنیا معانی مکتسبه از منابع مختلف و هزاران رموز و اسرار و آراء و مقامات و نظریات اشراقی و وجد و حال عرفانی و مصطلحات و تعبیرات و استعارات و کنایات وارد شعر و شاعری شده به طوری ریشه پیدا می‌کند که از آن تاریخ به بعد تصوّف و عرفان مبنای صحبت عدّه کثیری از شعرا شده شعر آنها با مضامین و افکار تصوف اختلاط و ملازمه یافته به طوری که از یکدیگر جدانشدنی است». (۲)

اولین و مهمترین کتاب تعلیمی - حماسی عارفانه به نام **حدیقه الحقیقه**، در همین قرن سروده شده است. به دنبال آن و بر همین اساس در قرن بعد، کتابهای بزرگ و ارزشمندی چون **مثنویهای عطار** به وجود آمده‌اند. و پس از آن است که مولوی در قرن هفتم بر روی

۱- زین‌الدین کیائی نژاد، سیر عرفان در اسلام، چاپ اول، انتشارات اشراقی، تهران ۱۳۶۶، ص ۱۲۸.

۲- بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، پیشین، ص ۱۳۴.

این پایه‌ها، کاخ بلند، استوار و جاودانه **مثنوی** را بر پا ساخته است. اولین کسی که شعر را به طور جدی و گسترده، وسیله‌ای برای تعلیم عرفان و اخلاق کرد، سنایی غزنوی بود. وی با سرودن مثنوی تعلیمی حدیقه مرحله نوبینی را در شعر و هم در عرفان و تصوف آغاز کرد و حدیقه در واقع اولین اثری است در حالات و معاملات صوفیه که به نظم درآمده است.

**پطروشفسکی** در این باره معتقد است: «نخستین تلاش برای گذار به نظم توسط خود انصاری انجام گرفت و معاصر کوچکتر او سنایی تنها ادامه منطقی آن را پدید آورد و شعر تعلیمی عرفانی را به نظم کشید» این مسئله که آیا سنایی پایه گذار چنین شعری بوده است یا نه، به طور قطع نمی‌تواند حل شود؛ زیرا ممکن است مثنویهای تصوف کهنتری نیز بوده که تا روزگار ما نرسیده است. اما برای ایران‌شناس معاصر، اشعار آموزشی سنایی کهنترین آثار نظم از این نوع است.<sup>(۱)</sup>

گسترش و توسعه و به دنبال آن نفوذ مخصوص خانقاهها نیز از جمله ویژگیهای مهم این دوره به حساب می‌آید.

در قرن ششم نیز عرفان رونق بسزائی داشت. خستگی و آزرده‌گی نتیجه تعصبات مذهبی و اختلاف فرقه‌ها، همچنین وقوع جنگها، جدالها و بخصوص شروع جنگهای صلیبی از اواخر قرن پنجم و ادامه آن تا اواخر قرن ششم، باعث خستگی و بی‌حوصلگی مردم گشته بود و ناخواسته آنها را به سوی صلح‌طلبی و وحدت‌خواهی متمایل می‌ساخت. در این میان گروه صوفیه که تقریباً گروهی بی‌طرف و خواهان صلح و صفا در میان همه فرقه‌ها بودند برای ابراز اینگونه عقاید و تمایلات صلح‌جویانه فرصت یافتند. این عقاید که در این زمان طرح گردید، بتدریج پیشرفت کرد و با سنایی و عطار شکفته‌تر و پخته‌تر شد و در نهایت با مولوی کمال یافت.

۱- سیر عرفان در اسلام، پیشین، ص ۹۴.